

## آنچه بر رضا شاه در دوران تبعید گذشت

۱۶ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۵۹

با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ هـ. ش / ۱۹۳۹ م. محمود جم نخست‌وزیر وقت، طی بیانیه‌ای بی‌طرفی ایران را در جنگ اروپا اعلام کرد. از زمان حمله آلمان به لهستان، دولت ایران به‌طور مکرر اظهار کرد که مایل است با تمامی کشورهای جهان در حال صلح باشد و در صورت هرگونه تجاوز به خاک کشور، مقاومت کرده و اجازه نمی‌دهد که کشورش به صحنه جنگ و درگیری تبدیل شود.

در چنین شرایطی، ایران ترجیح می‌داد تا در جریان جنگ جهانی بی‌طرف بماند و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خود را که تازه شروع کرده بود، تداوم بخشد. شاه ایران بخوبی می‌دانست که نیروهایش امکان مقاومت در برابر تجاوزطلبی کشورهای مهاجم را ندارند. از طرفی ایرانیان هم با آگاهی از اوضاع جنگ جهانی و شرایط آن روز، گمان می‌کردند که آلمان برای نابودی کمونیسم، با شوروی وارد جنگ شده لذا ایران را از شر انگلیس و شوروی نجات خواهد داد.

با تهاجم آلمان به شوروی، متفکین در پی یافتن راه جدیدی برای رساندن نیرو به شوروی برای نبرد با آلمان بودند و از آنجا که تمام راه‌های موجود را مسدود یا مشکل می‌دیدند، با اطلاع از اهمیت و جایگاه سوق‌الجیشی ایران سعی در یافتن راهی برای نقض بی‌طرفی ایران بودند. لذا اوایل آگوست ۱۹۴۱ م. (مرداد ۱۳۲۰ هـ. ش) آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس، طی نطقی مفصل درخصوص اوضاع بین‌المللی، وجود تعداد زیادی متخصص آلمانی در ایران را خطر بزرگی برای استقلال کشور دانست و دولت ایران را نسبت به این خطر مطلع نمود و خواهان توجه ایران به این مساله شد.

به همین منظور دولت ایران برای جلب اعتماد نیروهای متفکین، وعده مراقبت و دقت در کنترل اتباع خارجی خصوصا آلمانی‌ها را داد و بنا به تقاضای ایشان - که خواستار کاهش تعداد نیروهای آلمانی به یک پنجم بودند - به اخراج آنها از کشور اقدام کرد.

اما همه اینها، بهانه‌ای بیش نبود، زیرا راه ایران مطمئن‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای رساندن تجهیزات به جبهه شوروی بود. راه‌آهن ایران از خلیج فارس به دریای خزر، بهترین وسیله نقلیه به شمار می‌رفت. روس‌ها ابتدا در مورد حمله به ایران، برای این که این کشور دارای ارتش مدرن و مجهزی بود، تردید داشتند اما انگلیسی‌ها به آنان اطمینان دادند که در ظرف چند روز، موفق به از بین بردن مقاومت ارتش ایران و اشغال کشور خواهند شد.

به این ترتیب حدود ساعت ۴ بعد از نیمه شب ۳ شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش سفرای دولتهای انگلیس و شوروی، با علی منصور نخست‌وزیر، دیدار کرده و اظهار داشتند که «در همین ساعت یعنی ۴ بعد از نیمه شب ۳ شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش. در مرزهای شمالی و جنوبی و غربی ایران، قوای مسلح روسیه و انگلیس دست به قوه قهریه زده‌اند.» نخست‌وزیر ماجرای نقض بی‌طرفی ایران در جنگ را از طرف نیروهای متفقین به عرض شاه رسانید و رضا شاه با فراخواندن سفرای دولتین، علت تجاوز غیرعادلانه را جویا شدند اما متأسفانه نتیجه مستدل و قانع‌کننده‌ای به دست نیاوردند.

اما بخوبی می‌توان دریافت که مقاصد اصلی متفقین از اشغال ایران، برهم زدن اساس کشور و قدرت مرکزی دولت و به دست آوردن تمامی منابع مالی و وسایل ارتباطی و نظارت کامل بر آنها بود. به هر روی رضاشاه که از تهاجم متفقین غافلگیر شده بود، از سفرای ایران در لندن، مسکو و واشنگتن خواست تا از دول یاد شده بخواهند تا عملیات نظامی را متوقف کنند و با ایران وارد مذاکره شوند. شاه برای جلب اعتماد متفقین، علی منصور را از نخست‌وزیری برکنار کرد و مجدداً محمدعلی فروغی را که مورد قبول انگلیسی‌ها بود، جایگزین وی کرد که البته این اقدام مؤثر واقع نشد.

سرانجام محمدعلی فروغی ۶ شهریور، بعد از معرفی وزیران خود در مجلس اعلام کرد که «چون دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و هستند، برای آن که این نیت تزلزل‌ناپذیر بر جهانیان مکشوف گردد، در این موقع که از جانب ۲ دولت انگلستان و شوروی اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد؛ دولت به پیروی از نیت صلح‌خواهانه اعلیحضرت همایونی، به قوای نظامی دستور می‌دهد که از هرگونه عملیات نظامی و مقاومت خودداری کنند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد.»

از اهداف متفقین در اشغال ایران، تبعید رضا شاه بود، چون گذشته از آن که از او ناراضی بودند، حضور او را مانع استقرار نفوذ کامل خود در ایران می‌دانستند و با حضور او ممکن نبود آنچه می‌خواهند انجام دهند. انگلیسی‌ها بخصوص کوشش رضاشاه را برای افزایش درآمد ایران از نفت جنوب فراموش نکرده و به این وسیله می‌خواستند از او انتقام بگیرند. به روایتی ۲ دولت اشغالگر در آغاز، استقرار رژیم جمهوری را در ایران خواستار بودند و دولت انگلیس در نظر داشت عبدالحمید میرزا قاجار (فرزند محمدحسن میرزا قاجار) را که در نیروی دریایی انگلیس خدمت می‌کرد و به زبان فارسی تسلط داشت، به سلطنت ایران برگزیند.

این مسائل در ظاهر با مهارت فروغی نخست‌وزیر وقت منتفی و چنین توافق شد که رضاخان از سلطنت کناره‌گیری کند و پسرش محمد رضا، به سلطنت برسد؛ با این روش همچنان نفوذ سیاست انگلیس در هیأت حاکمه ایران باقی ماند. روز ۷ شهریور، رضا شاه تصمیم به ترک پایتخت گرفت. قرار بود او و خانواده‌اش تهران را ترک کرده و به اصفهان بروند ولی بعد ظاهراً بر اثر خبر توقف قشون روس، شاه از تصمیم خویش منصرف و قرار بر این شد که شاه و ولیعهد در تهران بمانند ولی سایر اعضای خانواده سلطنتی عازم اصفهان شوند.

سرانجام بیست و پنجم ۱۳۲۰ هـ.ش (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ م.) قوای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب به سوی تهران حرکت

کردند و رضاشاه به ناچار متن استعفانامه‌ای را که توسط فروغی تحریر شده بود، به شرح زیر امضا کرد: «نظر به این که من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت ایران را فراهم آورد. بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض و از کار کناره‌گیری کردم...»

رضا شاه بعد از کناره‌گیری از سلطنت، عازم اصفهان شد تا به اعضای خانواده‌اش که چند روز پیش آنها را به همراه رکن‌الدین مختاری رئیس شهربانی تهران به همین شهر فرستاده بود، ببیند. همه چیز برای حرکت او به اصفهان فراهم شده بود. او به فرمانده اسکورتش که تصمیم داشت همراه او حرکت کند گفت: «من دیگر کسی نیستم که مورد تهدید واقع شوم و شما نباید دنبال من بیایید و گرنه مجازات می‌شوید.» در ۵ فرسخی اصفهان، جم وزیر دربار و اسکندری فرماندار و رئیس قشون منتظر شاه بودند تا این که ایشان به همراه امیر نصرت اسکندری، فرماندار اصفهان آمدند، قرار شد که شاه و خانواده‌اش در منزل کازرونی اقامت کنند.

دول متفقین به دلیل ناراضی‌تی از حضور رضاخان در اصفهان، به وی التیماتوم دادند و ایشان به ناچار با بدرقه جمعی از خاندان سلطنتی، آن شهر را به سمت یزد، کرمان و بندرعباس ترک کرد.

بندرعباس آخرین مقصد رضاخان بود. در این شرایط شاه سابق و خانواده سلطنتی به اتفاق عده‌ای خدمه و منشی مخصوص خود - علی ایزدی - از طریق کشتی نیمه باری و مسافری انگلیسی موسوم به «بندرا» خاک ایران را ترک کردند و عازم بمبئی شدند. روز ۱۰ مهرماه، کشتی حامل شاه به ساحل بمبئی نزدیک شد ولی به دستور دولت انگلستان به جای توقف در بمبئی با کشتی دیگری به نام «برمه» عازم موریس شدند.

سرانجام پس از ۱۰ روز دریاپیمایی، در بامداد روز ۲۲ مهرماه ۱۳۲۰هـ. ش کشتی در بندر «لویی» لنگر انداخت. سپس رضاخان به اتفاق همراهان با چندین دستگاه اتومبیل به محلی که برای آنان در نظر گرفته شده بود (مکا) انتقال یافت. اقامت رضاخان در جزیره موریس ۷ ماه به طول انجامید. در این مدت، شمس پهلوی که از اواخر شهریور ۱۳۲۰هـ. ش همراه با پدر، از تهران به اصفهان و بندرعباس رفته بود، حدود ۴ ماه در کنار او زندگی کرد تا این که در اسفند همان سال به توصیه پدر، همراه با چند نفر دیگر رهسپار تهران شدند. مراجعت شمس از جزیره موریس، اگرچه با اصرار رضا خان صورت گرفت، ولی از آن زمان به بعد، کمبود تازه‌ای در زندگی وی به وجود آورد.

جزیره موریس آب و هوایی ناسالم، مرطوب، شرجی، استوایی، گرم و غیرقابل تحمل داشت که بیگانگان را از پای درمی‌آورد. در چنین آب و هوایی، بیماری رضاخان شدت گرفت، به طوری که رضاخان درخواست سفر به آمریکای جنوبی و سپس کانادا را کرد ولی انگلیسی‌ها از خیال فرستادن او به کانادا منصرف شده و تنها موافقت کردند به آفریقای جنوبی و بندر دوربان یا ژوهانسبورگ سفر کند.

پس از ۸ روز، کشتی باری نظامی متفقین به دوربان رسید، رضاشاه به اتفاق فرزندان خود، بدون هیچ استقبال و تشریفات نظامی به عنوان مسافران عادی از کشتی پیاده شدند و با تاکسی به طرف خانه‌ای در دوربان عزیمت کردند. مکانی که برای رضاخان و خانواده او اجاره شده بود بسیار تنگ و کوچک بود و گرمای هوا مزید بر علت شده، شاه مستعفی را بشدت می‌آزرد.

دوربان، نقطه بد آب و هوایی بود و دست کمی از جزیره موریس نداشت. در شهر دوربان، با توجه به شرایط آب و هوایی و کمبود امکانات و نبود پزشک متخصص و افزایش فشارهای روحی و عصبی، بیماری قلبی رضاخان شدت گرفت. بنابراین رضاخان را با قطار به شهر ژوهانسبورگ پایتخت آفریقای جنوبی برده و در هتل «لنگهام» ساکن کردند. زندگی رضاخان در این شهر، در بدترین شرایط روحی و روانی سپری شد. تألمات روحی و عدم اعتنا به طبیب، باعث تشدید بیماری وی شد تا این که ۵ صبح چهارشنبه، ۴ مرداد ۱۳۲۳ هـ. ش رضاخان بر اثر حمله شدید قلبی درگذشت.

در آن هنگام به واسطه مشکلات جنگ و فقدان کشتی و معین نبودن تاریخ ورود و خروج، ناچار جنازه رضاخان، مدتی در ژوهانسبورگ باقی ماند و قرار بر این شد که پس از انجام تشریفات مذهبی، جنازه را مومیایی کنند. شمس و برادرانش در ژوهانسبورگ ماندند و مراسم شب هفت را با آوردن دسته گلی به محل مخصوصی که جنازه رضاخان را به امانت گذاشته بودند، برگزار کردند و سپس راهی دوربان، قاهره و تهران شدند. در تابستان ۱۳۲۳ هـ. ش چند نفر از تهران عازم ژوهانسبورگ شدند تا جنازه را آماده حمل کنند.

جنازه از سردخانه پزشکی قانونی در ژوهانسبورگ تحویل گرفته شد و با حضور ۲ نفر کارشناس، مومیایی ضدعفونی شد و بر او لباس پادشاهی که از تهران آورده بودند، پوشاندند و آن را با یک کشتی به مصر بردند. در قاهره مراسم تشییع جنازه به طور رسمی برپا شد. از طرف دولت و دربار ایران، یک هیأت دیپلماسی فوق‌العاده در مراسم حضور داشتند. برای این مراسم، شمشیر طلایی رضاشاه که مرصع به گوهرها و سنگ‌های گرانبها بود، به قاهره فرستاده شد تا طبق رسوم درباری، پیشاپیش جنازه حمل شود ولی ملک فاروق این شمشیر گرانبها را بعد از انجام مراسم تشییع جنازه، به کاخ سلطنتی برد و مراجعات مکرر هیأت اعزامی ایران برای پس گرفتن آن بی‌نتیجه ماند.

۶ سال بعد فروردین ۱۳۲۹ و همزمان با دوره نخست‌وزیری منصور الملک، اعلامیه دربار شاهنشاهی در مورد آیین تشییع جنازه رسمی رضاشاه انتشار یافت و در اردیبهشت ماه، شاهپور علیرضا پهلوی به ریاست هیاتی، برای انتقال جنازه رضاشاه به ایران، عازم قاهره شدند.

تا این که ۱۷ اردیبهشت ماه، جنازه رضا شاه از مصر به وسیله هواپیما و سپس با قطار مخصوص به تهران حمل شد و در حالی که از جانب شاه، اعضای خاندان سلطنت، هیات دولت، هیات‌های فوق‌العاده کشورهای جهان و سایر مقامات لشکری و کشوری مورد تجلیل قرار گرفت. به تهران منتقل شد تا در آرامگاهی که محمدرضا پهلوی در شهر ری و نزدیک حرم عبدالعظیم برای او ساخته

بود، به خاک سپرده شود.

منبع: جام جم

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/27732/گذشت-تبعيد-دوران-شاه-رضا-آنچه>